

دکتر دیو متیوسون، آمدن او کجاست؟

جلسه ۵، تأخیر پاروسیا در مکاشفه و پیامدهای الهیاتی و شبانی

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر دیوید متیوسون در تدریس خود در مورد این سوال است که آمدن او کجاست؟ جلسه ۵، تأخیر پاروسیا در مکاشفه و پیامدهای الهیاتی و کشیشی

بنابراین در آخرین سخنرانی خود، به کتاب مکاشفه از منظر تأکید آن بر زود بودن نگاه کردیم. و تعدادی اشارات در مکاشفه وجود دارد که به نظر می‌رسد ما را به این باور می‌رساند که یوحنا فکر می‌کرد عیسی مسیح فوراً بازمی‌گردد.

از همان ابتدا، به خصوص پایان کتاب، در فصل‌های ۱ و ۲۲، جایی که اشاره‌ای به این اتفاقات به زودی رخ می‌دهد، یا این اتفاقات نزدیک هستند، تا انتهای کتاب در فصل ۲۲، جایی که مسیح به خود وعده می‌دهد که به زودی می‌آید. دیدیم که احتمالاً باید این اظهارات را از همان منظر درک کنیم که سایر اظهارات نویسندگان عهد جدید، از جمله خود عیسی، اظهارات خود عیسی در انجیل‌ها که نزدیکی یا نزدیکی بازگشت مسیح را پیش‌بینی می‌کنند، درک می‌کنیم. کاری که اکنون می‌خواهم انجام دهم این است که دیدگاه خود را تغییر دهیم و به رشته دیگری در مکاشفه نگاه کنیم که معمولاً وقتی به سراغ متونی می‌رویم که به زودی و نزدیک بودن بازگشت مسیح اشاره می‌کنند، از دست می‌رود، و گاهی اوقات فکر می‌کنم به طور نامناسب و اشتباه از آنها استفاده می‌کنیم تا نتیجه بگیریم که یوحنا پایان را پیش‌بینی می‌کرد و هرگز فرا نرسید و بنابراین او اشتباه کرده است.

و به همین دلیل است که مکاشفه نیز بر تأخیر تأکید می‌کند. به طور خاص چند متن وجود دارد، اما خواهیم دید که حتی در کل ساختار مکاشفه، تأخیری در آن نهفته است که در کنار تأکید بر قریب‌الوقوع بودن یا نزدیکی یا زود بودن قرار دارد. همچنین رگه‌هایی از تأخیر را مشاهده می‌کنید.

حالا، به گمان من، یک نتیجه این است که یحیی آنقدرها هم باهوش نبوده و متوجه نبوده که چه می‌کند و حرف خودش را نقض کرده است. من جداً شک دارم که اینطور باشد. در واقع، فکر می‌کنم یحیی عمداً این کار را می‌کند، یعنی از آنجایی که او اصلاً نمی‌دانست مسیح کی قرار است برگردد، هم بر مضامین نزدیکی یا زود بودن و هم بر مضامین تأخیر، و هم بر مضامین ذاتی بودن و تأخیر در آمدن مسیح تأکید می‌کند.

بنابراین، بیایید به برخی از این متون نگاهی بیندازیم. اولین مورد، اولین نقطه توقف، و احتمالاً واضح‌ترین و گسترده‌ترین متن در مورد تأخیر، در مکاشفه فصل ششم و آیات نه تا یازده یافت می‌شود. و من آنها را در یک لحظه می‌خوانم، اما این در واقع پنجمین مهر در اولین سری از هفت داوری است.

سه سری داوری وجود دارد - هفت داوری. اولین مورد هفت مهر است، مورد بعدی هفت شیپور است و در نهایت، هفت جام. آنها در فصل‌های هشت و نه، شیپورها و سپس جام‌ها در فصل ۱۶ آمده‌اند.

اینها اولین مجموعه از هفت داوری به شکل مهر هستند. و اگر به فصل پنجم برگردیم، در فصل پنجم می‌بینیم که بره طومار را می‌گیرد. خدا که بر تخت نشسته است، طوماری در دست دارد.

این طومار احتمالاً نقشه خدا برای اجرای داوری و نجات جهان و تحقق نقشه او برای رستگاری را آشکار می‌کند. و اکنون بره پیدا شده است، تنها بره در فصل پنجم که شایسته گشودن طومار است. طبق فصل پنجم، این طومار هفت مهر دارد.

و اکنون می‌بینیم که آن مهرها شروع به باز شدن می‌کنند. و با جدا شدن هر مهر از طومار، اتفاقی می‌افتد. و در مهر پنجم، این اتفاقی است که می‌افتد.

فصل شش، نه تا یازده، وقتی او، آن بره‌ای که در فصل پنج طومار را گرفت، چون تنها کسی است که شایسته‌ی این کار است. وقتی مهر پنجم را گشود، زیر قربانگاه ارواح کسانی را دیدم که به خاطر کلام خدا و شهادتی که به آنها داده شده بود، کشته شده بودند. بنابراین یوحنا ارواح کسانی را می‌بیند که به خاطر ایمانشان شهید شده‌اند.

به یاد داشته باشید، گفتیم که یکی از مشکلاتی که مکاشفه به آن می‌پردازد، مشکل سازش است. برخی وفادار بوده‌اند و برخی که وفادار خواهند ماند، با احتمال شهادت، یعنی از دست دادن جان خود برای ایمانشان روبرو هستند. آنها فریاد زدند، آیه ۱۰، آنها با صدای بلند فریاد زدند، پروردگارا، ای قدوس و حق، تا کی کسانی را که در زمین زندگی می‌کنند داوری می‌کنی و انتقام خون ما را می‌گیری؟ بنابراین به هر یک از آنها ردایی سفید داده شد و به آنها گفته شد که کمی بیشتر استراحت کنند تا تعداد هم‌نوعان و برادران و خواهرانشان که قرار بود به خاطر ایمانشان کشته شوند، همانطور که آنها کشته شدند، تکمیل شود.

حال، چند نکته را باید در نظر گرفت: به این عبارت که «ای خداوند، این تا کی ادامه خواهد داشت» توجه کنید، این در واقع منعکس کننده تعدادی از متون عهد عتیق است که در مزامیر و انبیا یافت می‌شوند. بنابراین، این موضوع که این تا کی ادامه خواهد داشت، برای یوحنا چیز جدیدی نیست. این موضوعی است که ریشه در عهد عتیق با قوم عهد عتیق خدا دارد.

بنابراین، این برای یوحنا و خوانندگانش چیز جدیدی نیست. این فریاد، ای خداوند، تا کی، چند چیز را نشان می‌دهد. اولاً، این آرزوی برای تبرئه کسانی است که از دست ستمگران خود رنج می‌برند، برای کسانی که یوحنا آنها را به دلیل وفاداری به عیسی مسیح و امتناع از سازش، در حال از دست دادن جان خود می‌بیند.

این فریادی است برای مداخله خداوند و برای اثبات حقانیت. این فریاد که چقدر طول می‌کشد، همچنین نشانه‌ای از تأخیر است. همچنین نشانه‌ای است که اوضاع بیش از آنچه انتظار داشتند، طول کشیده است.

شاید آنها فکر می‌کردند که مسیح، خدا آنها را زودتر از آنچه که بود، تبرئه خواهد کرد. بنابراین، این فریاد، چه مدت، همچنین نشان می‌دهد که تأخیری وجود داشته است، که آنها انتظار داشتند که خدا آنها را زودتر از آنچه که بودند تبرئه کند. حتی در این اشاره به تأخیر، وقتی به آنها گفته می‌شود کمی بیشتر صبر کنند، عنصری از زود بودن و قریب‌الوقوع بودن نیز وجود دارد.

یعنی، قرار نیست برای همیشه ادامه داشته باشد. مسیح قرار است برگردد و آنها را تبرئه کند. بنابراین عنصری از قریب‌الوقوع بودن وجود دارد، اما تأکید قطعاً بر تأخیر است.

توجه کنید، به خصوص آیه ۱۱، که ادامه دارد، و یوحنا به خوانندگانش می‌گوید، بنابراین به هر یک از آنها ردایی سفید داده شد و به آنها گفته شد که کمی بیشتر استراحت کنند. بنابراین، دوباره، این قرار نیست برای همیشه ادامه یابد. یک عنصر قریب‌الوقوع وجود دارد تا زمانی که تعداد هم‌نوعان و برادران و خواهرانشان که قرار بود درست مانند آنها کشته شوند، تکمیل شود.

این ایده یا این مفهوم از یک عدد از پیش تعیین شده که باید قبل از پایان رخ دهد، چیزی است که در متون آخرالزمانی یافت می‌شود. گفتیم که مکاشفه یک آخرالزمان است. یعنی، گزارشی از رؤیایی است که یوحنا به زبانی بسیار نمادین بیان کرده است.

تعدادی آخرالزمان دیگر نیز وجود دارد که تقریباً در این دوره زمانی از ۲۰۰ سال قبل از میلاد تا ۲۰۰ میلادی نوشته شده‌اند که در عهد عتیق یا جدید نیستند. اما تعدادی از آنها، به عنوان مثال، اول خونخ، متنی در کتابی معروف به چهارم عزرا، و دیگری در دوم باروک از این تصویر از یک عدد مشخص استفاده می‌کنند که باید قبل از رسیدن پایان پر می‌شد. حال، چه یوحنا واقعاً می‌دانست که این عدد چیست یا فکر می‌کرد که یک عدد تحت‌اللفظی وجود دارد، فکر می‌کنم او از این تصویر برای انتقال این ایده تأخیر استفاده می‌کند.

او توضیحی در مورد تأخیر ارائه می‌دهد. اما مهم‌تر از آن، او نشان می‌دهد که تأخیری وجود خواهد داشت. ممکن است مسیح فوراً برنگردد.

به مقدسین گفته شده است که ممکن است مجبور باشند کمی بیشتر صبر کنند. یوحنا به ما نمی‌گوید که آنها چقدر باید منتظر بمانند. او مطمئناً نمی‌گوید که این انتظار ۲۰۰۰ سال یا بیشتر طول خواهد کشید.

او صرفاً متقاعد شده است که ممکن است دوره‌ای از تأخیر وجود داشته باشد و قوم خدا ممکن است مجبور باشند منتظر بمانند تا قبل از بازگشت مسیح به عنوان داور، حقانیت خود را تجربه کنند و به رنج‌هایشان پایان دهند و برای آنچه متحمل شده‌اند، به ویژه برای کسانی که مرده‌اند، حقانیت بیابند. آنها و من منتظریم. تا دشمنانشان داوری شوند. و ما شاهدیم که این اتفاق در پایان کتاب مکاشفه رخ می‌دهد.

اما جان حالا به آنها می‌گوید، شاید مجبور شوید صبر کنید. او آن را کمی طولانی توصیف می‌کند. بنابراین، تصور این است که این وضعیت برای همیشه ادامه نخواهد داشت.

بنابراین، نوعی قریب‌الوقوع بودن وجود دارد. اما تأکید بر این مهر، تأکید بر تأخیر است. اما این اطمینان وجود دارد که عیسی باز خواهد گشت و آنها را داوری خواهد کرد و از دشمنانشان انتقام خواهد گرفت.

اما این ممکن است مستلزم یک دوره تأخیر باشد. و بنابراین، یک بار دیگر، این فراخوانی برای قوم خداست که وفادار باشند. در این مورد، فراخوانی برای آنها است که صبور باشند.

بنابراین، این تصویر خیلی به معنای زود بودن نیست، زیرا مسیح به زودی باز خواهد گشت. اما اکنون، از آنجا که ممکن است یک دوره تأخیر وجود داشته باشد تا خدا مداخله کند و قوم خود را تهرئه کند، این امر آنها را به صبر فرا می‌خواند. و این آنها را به هوشیاری و زندگی مسئولانه فرا می‌خواند.

بنابراین، مهر پنجم در باب ششم، به وضوح نشان می‌دهد که یوحنا فکر می‌کند ممکن است یک دوره تأخیر وجود داشته باشد. باز هم، یوحنا به ما نمی‌گوید که این تأخیر چقدر ممکن است طول بکشد. او پیش‌بینی نمی‌کند که این تأخیر چقدر ممکن است ادامه داشته باشد.

مطمئناً، او ۲۰۰۰ سال را نمی‌بیند. این موضوع این را مجاز می‌داند. یوحنا فقط نمی‌گوید که این تأخیر چه مدت ممکن است رخ دهد، بلکه صرفاً می‌گوید که ممکن است تأخیری وجود داشته باشد که قوم خدا را به صبر فرا می‌خواند.

بسیار شبیه به آنچه در یعقوب فصل پنجم دیدیم، فراخوان آنها به صبر، برای آمدن مسیح تا انتقام آنها را از ستمگرانشان بگیرد. حال، در اینجا، یوحنا آن را بیشتر در چارچوب یک تأخیر احتمالی قرار می‌دهد که از قوم خدا می‌خواهد تا نمونه‌ای از صبر باشند. بنابراین، مهر پنجم اولین نشانه تأخیر است.

جنبه‌ی دیگر مکاشفه چندان در یک متن خاص خلاصه نمی‌شود؛ جنبه‌ی دیگر اشاره‌ی مکاشفه به تأخیر بیشتر در ساختار کتاب و نحوه‌ی کنار هم قرار گرفتن آن در چندین بخش نهفته است. و آن این است که مکاشفه، از دیدگاه ادبی، اغلب خواننده را به پایان می‌رساند یا انتظار پایان را افزایش می‌دهد، اما در نهایت عقب‌نشینی می‌کند و دوباره از نو شروع می‌کند. بنابراین، جالب است که ساختار مکاشفه به راحتی به صورت خطی پیش نمی‌رود؛ بلکه تقریباً به صورت چرخه‌ای پیش می‌رود، جایی که نویسنده شما را به پایان یا حداقل به آستانه‌ی پایان می‌رساند، سپس عقب‌نشینی می‌کند، سپس دوباره این کار را انجام می‌دهد و دوباره عقب‌نشینی می‌کند.

بنابراین، انواع توقف‌ها و شروع‌ها و توقف‌ها و تأخیرها در ساختار مکاشفه وجود دارد. بنابراین «ساختار ادبی مکاشفه با تنش الهیاتی بین قریب‌الوقوع بودن و تأخیر مطابقت دارد. قریب‌الوقوعی که در زبان زود آمدن «یافتیم»، و عیسی می‌گوید: «من به زودی می‌آیم»، اما سپس عنصر تأخیری که حتی در مهر پنجم فصل ششم یافتیم.

این از فصل پنجم شروع می‌شود، جایی که بره، همانطور که گفتیم، رؤیای فصل پنجم با نشستن خدا بر تخت از فصل چهارم در آسمان آغاز می‌شود، و او طوماری با هفت مهر در دست دارد. طومار، همانطور که قبلاً اشاره کردم، شامل نقشه خدا برای تحقق رستگاری، پایان نقشه رستگاری او برای تمام خلقت و تمام بشریت از جمله داوری و رستگاری است. حال، معضل فصل پنجم این است که چه کسی شایسته اجرای این است؟ چه کسی شایسته است که این را به اجرا درآورد، محتویات طومار را به حرکت درآورد؟ چه کسی شایسته اجرای این نقشه رستگاری است؟ و بره، عیسی مسیح، که به دلیل مرگش بر روی صلیب، به دلیل رستاخیزش کشته شد، تنها کسی است که شایسته اجرای این نقشه است.

حالا، در پایان فصل پنجم، ممکن است انتظار داشته باشید که این نقشه به شکلی نسبتاً پیشرونده و خطی توسعه یابد و آشکار شود. این نقشه به شکلی واضح آشکار خواهد شد که شما را مستقیماً به پایان می‌رساند، خوب، این بخشی از مشکل است. اگرچه ممکن است انتظار داشته باشید که این وقایع به شکلی نسبتاً تمیز و واضح و پیشرونده آشکار شوند، اما مکاشفه این انتظار را ندارد.

انتظار شما در واقع، و به نظر من عمداً، بارها و بارها بی‌نتیجه مانده است. بنابراین، ما قبلاً در فصل‌های شش و نه تا یازده خوانده‌ایم که نویسنده اشاره می‌کند که ممکن است تأخیری وجود داشته باشد. اما نکته جالب این است که تأخیر از مهر ششم در پایان فصل ششم آغاز می‌شود، که به نظر می‌رسد شما را به پایان می‌رساند.

به زبان توجه کنید، سپس او را دیدم که ششمین مهر را گشود. زلزله‌ای شدید رخ داد. خورشید مانند پلاسی از هوا سیاه شد.

تمام ماه مانند خون شد. ستارگان آسمان مانند درخت انجیری که از باد می‌لرزد و میوه‌های نارس خود را می‌ریزد، بر زمین ریختند. آسمان مانند طوماری که پیچیده می‌شود، از هم شکافته شد و هر کوه و جزیره‌ای از جای خود حرکت کرد.

سپس، پادشاهان زمین، اشراف، ژنرال‌ها، ثروتمندان، قدرتمندان و هر برده و آزاد در غارها و در میان صخره‌های کوه‌ها پنهان شدند. و آنها به کوه‌ها گفتند، و صخره‌ها بر ما می‌افتند و ما را از چهره کسی که بر

تخت نشسته و از خشم بره پنهان می کنند. زیرا چه کسی می تواند در روز خشم آنها بایستد؟ من فکر می کنم این اشاره ای به آمدن دوم است.

با این حال، دو نکته قابل توجه است. اول اینکه، ما تازه به فصل ششم رسیده ایم. هنوز چند فصل دیگر تا پایان کتاب باقی مانده است.

دوم، متوجه خواهید شد که ما تازه به فصل ششم رسیده ایم. و در واقع فصل هفتم به تعویق افتاده است. تا زمانی که به فصل هشتم نرسیده اید، نمی توانید به فصل هفتم برسید.

بنابراین، یک تأخیر وجود دارد. بنابراین، نویسنده شما را به آستانه پایان می رساند. ما در روز خداوند و در پایان فصل ششم در مهر ششم هستیم، اما هنوز یک مهر دیگر برای پایان دادن داریم، و هنوز کتاب های بیشتری برای پایان دادن داریم.

و در واقع رسیدن روز خداوند را توصیف نمی کند. به شما نمی گوید چه اتفاقی می افتد. بنابراین، وحی انتظار شما را از پایان، روز خداوند، و آنچه قرار است اتفاق بیفتد، بالا می برد؟ اما سپس عقب نشینی می کند و مطالب بیشتری مطرح می شود.

هنوز یک مهر دیگر وجود دارد. شما منتظر رسیدن مهر هفتم هستید. و بالاخره در فصل هشتم از راه می رسد.

طوری که حتی مهر هفتم تا فصل هشتم به تعویق می افتد. بنابراین، یک بار دیگر، انتظارات شما از چگونگی پیشرفت کتاب به نوعی ناامیدکننده می شود. و باز هم، فکر می کنم این عمدی است.

نویسنده در حال ایجاد تأخیر در ساختار اثر خود است. همانطور که می بینید، با شیپورها در فصل های هشتم و نهم، شاهد مجموعه هفت گانه بعدی هستیم. قبلاً گفتیم که فصل هشتم با رهاسازی نهایی مهر شماره هفت، مجموعه ای که در فصل ششم آغاز شده بود، آغاز می شود.

حالا، چند فصل بعد، پس از مطالبی در فصل هفتم که در میانه ی داستان آمده، بالاخره به مهر شماره ی هفت می رسید. اما سپس نویسنده شما را با هفت شیپور آشنا می کند. و با هر شیپور، طاعون یا داوری بر خلقت نازل می شود.

اما جالب است. یک بار دیگر، وقتی به فصل نهم می رسید، جالب است. چهار شیپور اول با سرعت نسبتاً زیادی پشت سر هم به صدا در می آیند.

بنابراین دوباره، شما به نوعی آماده اید که ببینید این وقایع به سرعت اتفاق می افتند، و پیشرفت به طور طبیعی و سریع اتفاق می افتد. اما سپس، در دو شیپور آخر، نویسنده سرعت خود را کم می کند، شما را آرام می کند و آنها را با جزئیات بسیار بیشتری توصیف می کند. سپس، فصل نهم با شیپور شماره شش به پایان می رسد.

هفتمین مورد کجاست؟ خب، تا اواخر فصل ۱۱ متوجه آن نمی شوید. بنابراین، هر چه بیشتر به تأخیر می افتد، تأخیر بیشتری رخ می دهد. جالب اینجاست که در فصل ۱۰ و آیه هفت، که خود آمدن شیپور شماره هفت را به تأخیر می اندازد، به پایان فصل ۱۱ نمی رسد، بلکه در فصل ۱۰، که در میانه شیپور شش و شیپور هفت است، به آن می رسد.

در آیه هفتم، به یوحنا این گفته می شود. من در واقع آیه ششم را می خوانم. او به کسی که تا ابد زنده است. قسم خورد.

یوحنا در رؤیایی این موجود فرشته‌مانند، این موجود فرشته‌مانند عظیم‌الجثه را می‌بیند. او این موجود فرشته‌مانند را به کسی که تا ابد زنده است، کسی که آسمان و آنچه در آن است، زمین و آنچه در آن است، و دریا و آنچه در آن است را آفریده است، قسم می‌دهد. دیگر هیچ تأخیری نخواهد بود.

اوه، این جالبه چون دوباره، ما تازه به فصل دهم رسیدیم. هنوز ۱۲ فصل دیگه از کتاب مونده. هنوز کلی چیز هست که باید پوشش بدیم.

بنابراین یک بار دیگر، شما را به این انتظار سوق می‌دهند که دیگر تأخیری در کار نخواهد بود، اما هست تأخیر بیشتری وجود دارد. و در نهایت، دوباره، در پایان فصل ۱۱، شیپور هفتم نواخته می‌شود، و این داوری نهایی است.

سپس، در فصل ۱۶، متوجه می‌شوید که آنها با داوری‌های جسورانه آشنا می‌شوند، و آنها را دریافت می‌کنید هفت داوری جسورانه را دریافت می‌کنید، اما هنوز، در پایان فصل ۱۶، کاملاً به پایان نرسیده‌اید. فصل ۱۶ نبرد نهایی آرماگدون را معرفی می‌کند، اما فقط می‌گوید که ارتش‌ها جمع شده‌اند، و هرگز نبرد را ثبت نمی‌کند.

یک بار دیگر، انتظارات شما برآورده نشد. و مطالب بیشتری در این میان وجود دارد. فصل‌های ۱۷ و ۱۸. بابل، روم و داوری‌های آن را شرح خواهند داد.

و سرانجام، سرانجام، با فصل ۱۹ و آیه ۱۱، با عیسی مسیح در قالب سوارکار اسب سفید آشنا می‌شوید اکنون، او در فصل‌های ۱۹ و ۲۰ می‌آید تا داوری را به ارمغان بیاورد. شما مجموعه‌ای از صحنه‌های مختلف حذف را دارید که در آن هر چیزی که با خدا و پادشاهی او مخالفت می‌کند، حذف می‌شود.

ملت‌هایی که با او مخالفت می‌کنند، لشکرها و پادشاهان زمین که در فصل ۱۹ با او مخالفت می‌کنند، دو جانور در فصل ۱۹، شیطان در فصل ۲۰. در نهایت، تمام اشتباهات خلقت، همه چیز در پایان فصل ۲۰ برداشته می‌شود تا راه برای ورود خلقتی جدید در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ باز شود. اکنون، آنچه که منتظرش بودید بالاخره اتفاق می‌افتد، اما این اتفاق تنها پس از یک سری توقف‌ها و شروع‌ها، تأخیرها و انتظارات ناامیدکننده رخ داده است.

و باز هم، من فکر می‌کنم که این از جانب یوحنا عمدی است. من فکر می‌کنم یوحنا عمداً در روایت خود تأخیر ایجاد می‌کند، زیرا، باز هم، تأخیر ادبی با تنش کلامی بین قریب‌الوقوع بودن و تأخیر مطابقت دارد. این یعنی ظهور مسیح می‌تواند خیلی زود اتفاق بیفتد.

عیسی در باب ۲۲، در آیات ۷:۲۲، ۱۲ و ۲۰ وعده می‌دهد که من به زودی خواهم آمد. یوحنا به شما می‌گوید که او در شرف نوشتن درباره این چیزهایی است که به زودی اتفاق می‌افتند، یا تقریباً تمام مطالب کتاب مکاشفه را تشکیل می‌دهند. با این حال، اکنون در شکل، به ویژه در باب پنجم در باب ۶:۹ تا ۱۱، و در ساختار ادبی مکاشفه، می‌بینیم که یوحنا تأکید بر زود بودن را با تأکید بر امکان تأخیر متعادل می‌کند.

و من فکر می‌کنم دلیلش این است که یوحنا حرف خودش را نقض نمی‌کند، یا اینکه یوحنا نمی‌تواند تصمیم بگیرد که این چیست. آیا به نظر من، او صرفاً متوجه می‌شود که چون در حال حاضر در پایان زندگی می‌کند، نمی‌تواند مطمئن باشد که مسیح چه زمانی بازمی‌گردد؟ ممکن است خیلی زود باشد، یا ممکن است کمی تأخیر وجود داشته باشد.

باز هم، یوحنا ۲۰۰۰ سال تأخیر را نمی‌بیند. او به شما نمی‌گوید که این تأخیر چقدر طول خواهد کشید، اما پیش‌بینی هم نمی‌کند که مسیح در قرن اول بازگردد. مسیح می‌تواند به زودی بازگردد.

ممکن است کمی تأخیر وجود داشته باشد. یوحنا به سادگی نمی‌داند، و خوانندگانش هم نمی‌دانند. بنابراین آنها باید در پرتو هر دو سناریو زندگی کنند و برای آنها آماده باشند، چه مسیح در طول زندگی آنها بازگردد و چه تأخیری وجود داشته باشد.

آنها باید با شهادت دادن به عیسی مسیح، انجام مأموریت شهادت خود به ملت‌های زمین و امتناع از سازش با امپراتوری روم، برای هر دو مورد آماده باشند. بنابراین، مکاشفه هم قریب‌الوقوع بودن و هم تأخیر را متعادل می‌کند. نادرست است که کل مکاشفه یا هر یک از متون موجود در مکاشفه را به عنوان یک کل در نظر بگیریم. تا نشان دهیم یا نتیجه‌گیری کنیم که یوحنا پایانی را پیش‌بینی می‌کرد که هرگز فرا نرسید.

بنابراین، او سخت در اشتباه بود. بنابراین، بیایید بحث خود را با نگاهی به برخی از پیامدهای این مسئله تأخیر در پاروسیا و آموزه‌های عهد جدید با ترسیم برخی از پیامدهای کلّی و عملی به پایان برسانیم. بدیهی است که این دو به یکدیگر مرتبط هستند، اما من آنها را جداگانه بررسی خواهم کرد.

به عبارت دیگر، برخی از پیامدهای الهیاتی بخش‌هایی که مورد بحث قرار دادیم و دیدگاهی که در مورد آموزه عهد جدید در مورد آمدن مسیح و تأخیر ظاهری آن ارائه داده‌ایم، چیست؟ و سپس، برخی از پیامدهای روحانی‌تر یا عملی‌تر این موضوع برای کلیسای امروز چیست؟ اول از همه، بیایید به برخی از پیامدهای الهیاتی، نگاهی بیندازیم. من صرفاً می‌خواهم به دو مورد از آنها اشاره کنم که به نظر مهم هستند، زیرا این دو مورد تعدادی از مسیحیان و حتی کافران را که به این موضوع نگاه می‌کنند و از خود می‌پرسند که چگونه می‌توان آن را با هم تطبیق داد، اگر اصلاً چنین امکانی وجود داشته باشد، به اشتباه انداخته است. اولین مسئله، اعتبار کتاب مقدس به طور کلی است.

مورد دوم، حاکمیت خداست. من به هیچ وجه قصد ندارم توضیحات کاملی ارائه دهم، اما فقط چند نکته را در مورد مسیری که ممکن است در پیش بگیرم، بیان می‌کنم. اول از همه، قابل اعتماد بودن کتاب مقدس

همانطور که قبلاً در مقدمه اشاره کردم، من تعدادی از افراد، تعدادی از مسیحیان را می‌شناسم که این موضوع باعث ایجاد بحران در ایمانشان شده است. این واقعیت که به نظر می‌رسد عهد جدید نویسندگان خاصی، حتی خود عیسی و گفته‌های او در انجیل‌ها را پیش‌بینی می‌کند، به نظر می‌رسد که پیش‌بینی می‌کند. مسیح بلافاصله باز خواهد گشت. با این حال، ۲۰۰۰ سال بعد، ما اینجا هستیم.

آیا نویسندگان عهد جدید اشتباه کردند؟ اگر اشتباه کردند، این موضوع در مورد اعتبار خود عهد جدید چه می‌گوید؟ این موضوع در مورد اعتبار آموزه‌های عیسی چه می‌گوید؟ اگر در این مورد اشتباه کردند، در مورد قابل اعتماد بودن آنها چه می‌گوید؟ حال، چه بخواهیم با استدلال شیب لغزنده همراه شویم و بگوییم، خب اگر آنها در این مورد یا در همه چیز اشتباه کرده‌اند یا نه، حداقل، مطمئناً بخش بزرگی از آموزه‌های عیسی و رسولان را زیر سوال می‌برد، زیرا آمدن مسیح در آموزه‌های آنها نقش دارد. مطمئناً، حداقل این مسئله را مطرح می‌کند که آیا آنها می‌توانند در مورد مسائل دیگر نیز اشتباه کنند. این موضوع، اعتبار و قابل اعتماد بودن آنها را زیر سوال می‌برد.

اما من در طول این مجموعه سخنرانی‌ها پیشنهاد داده‌ام که یکی از پیامدهای آن این است که اگر به روشی که من پیشنهاد داده‌ام یا حتی به روش‌های دیگر به متن نزدیک شویم، آیا لازم نیست نتیجه بگیریم که نویسندگان عهد جدید یا عیسی پایان را پیش‌بینی می‌کردند و سپس اشتباه کردند؟ ما در انجیل‌ها دیدیم که برخی از متون، احتمالاً اصلاً آمدن دوم مسیح را پیش‌بینی نمی‌کنند. وقتی عیسی می‌گوید، برخی از شما که اینجا ایستاده‌اید

قبل از دیدن آمدن پادشاهی خدا در جلال، نخواهید مرد، احتمالاً به آمدن دوم اشاره نمی‌کند، بلکه چیز دیگری را مد نظر دارد.

به نظر من، تبدیل هیئت، که در هر سه انجیل، متی، مرقس و لوقا ثبت شده است، رویداد بعدی پس از آن گفته است. اما حتی اگر فکر می‌کنید که منظور از آن، سال ۷۰ میلادی و ویرانی اورشلیم یا نزول روح القدس در پنطیکاست است، نیازی نیست که آن را یک پیش‌بینی ناموفق بدانید. وقتی عیسی قول می‌دهد که پادشاهی خدا نزدیک است، منظور او پادشاهی آخرالزمانی نیست که جهان را به پایان برساند، و در این صورت اشتباه می‌کند.

اما عیسی به ما می‌گوید که پادشاهی در شرف آغاز است. این پادشاهی پیش از ظهور نهایی خود در آینده، در حال آغاز شدن است. و حتی آن دسته از اظهارات عیسی که در آنها وعده می‌دهد که به زودی خواهد آمد، باید آنها را به عنوان نشانه‌هایی از این بدانیم که از آنجایی که پادشاهی آخرالزمان از قبل فرا رسیده است، زمان آخر، و کمال نهایی می‌تواند هر لحظه اتفاق بیفتد.

مسیح می‌تواند هر زمانی بازگردد. و عیسی از این امر برای القای هوشیاری و مراقبت در پیروانش استفاده می‌کند، نه برای پیش‌بینی زمان بازگشت او. ما دیدیم که همین امر در نامه‌های پولس نیز صادق بود، که خود پولس اظهاراتی مانند «زمان کوتاه است» یا اظهاراتی مبنی بر اینکه ممکن است زنده باشد، مطرح کرد.

ما که زنده‌ایم، وقتی مسیح بازگردد، گرفتار خواهیم شد. پولس اظهاراتی کرد که ظاهراً نشان می‌دهد که فکر می‌کرده مسیح در طول عمرش بازخواهد گشت. اما باز هم، پولس چند اشاره می‌کند که ممکن است کمی تأخیر وجود داشته باشد.

و ساختار کتاب اعمال رسولان، یعنی رفتن ملت به سراسر زمین و در بر گرفتن اقصی نقاط زمین، ظاهراً نشان می‌دهد که ممکن است تأخیری وجود داشته باشد. بنابراین، به نظر من، باید این‌طور برداشت کرد که پولس پایانی را که هرگز فرا نرسیده، پیش‌بینی نکرده است، و بنابراین او اشتباه می‌کرد. صرفاً زیستن در همان تنش زندگی در آخرالزمان، اما منتظر رسیدن به کمال نهایی آن، به این معنی بود که انتظار می‌رفت مسیح بتواند در هر لحظه از زندگی خود بازگردد، بدون اینکه اصرار و پیش‌بینی کند که او چنین خواهد کرد.

سپس، همین را در رساله‌های عمومی دیدیم. یعقوب، پطرس و اول یوحنا، و فکر می‌کنم سایر عبارات در رساله‌های عمومی که در این دسته قرار می‌گیرند، این است که آنها همان دیدگاه را دارند، که انتظار داشتند مسیح به زودی بازگردد، بدون اینکه پیش‌بینی کنند که او چنین خواهد کرد. سپس به کتاب مکاشفه رسیدیم و دیدیم که بیش از هر کتاب دیگری، مکاشفه بین قریب‌الوقوع بودن و تأخیر تعادل برقرار می‌کند، که مسیح می‌تواند خیلی زود بازگردد.

اما مکاشفه این احتمال را با احتمال کمی تأخیر متعادل کرد. و واقعیت این است که، به نظر من، یوحنا اعتراف می‌کند که او به سادگی نمی‌داند. و خوانندگان باید برای هر دو سناریو، برای بازگشت قریب‌الوقوع مسیح در طول زندگی خود، و همچنین احتمال کمی تأخیر، آماده باشند.

ما حتی دیدیم که این موضوع در تمثیل‌های عیسی از قبل متعادل شده بود. در متی ۲۴ و ۲۵، تمثیل مباشر وفادار در پایان ۲۴، تمثیل پنج دوشیزه خردمند در فصل ۲۵، این تعادل بین قریب‌الوقوع بودن و تأخیر برقرار بود. بنابراین، همه اینها نتیجه‌گیری را که نویسندگان عهد جدید پایان جهان، آمدن دوم مسیح را پیش‌بینی می‌کردند، غیرضروری می‌کند و آنها اشتباه می‌کردند. آنها اشتباه می‌کردند.

و بنابراین، ما نمی‌توانیم به آنها اعتماد کنیم. باز هم، من مسیحیانی را می‌شناسم که این موضوع برایشان بحران ایمان را تسریع کرده است، برخی تا حدی که به طور کامل از انجیل روی برگردانده‌اند، به دلیل عدم تشخیص این موضوع که مطمئناً اگر عیسی و دیگر نویسندگان در این مورد اشتباه می‌کردند، چگونه می‌توانیم اصلاً به انجیل اعتماد کنیم؟ بنابراین، من فکر می‌کنم کاری که این می‌کند این است که یک مانع مهم را از بین می‌برد این تنها مانع نیست، و بدیهی است که، با عذرخواهی، مسائل دیگری نیز وجود دارد که باید در نظر گرفته شود و باعث می‌شود مردم در مورد آنها سوال کنند، مانند مسئله شر.

اما من صرفاً به این موضوع می‌پردازم که فکر می‌کنم با نگاه به متن به این شکل، مانع مهمی در برابر اعتبار آموزه‌های عیسی و پیروانش برداشته می‌شود، اینکه آنها پایانی را پیش‌بینی نمی‌کردند و سپس اشتباه می‌کردند تا بتوانیم به آموزه‌های آنها در این مورد و به نظر من در مورد سایر مسائل نیز اعتماد کنیم. موضوع دیگری که باید به آن توجه کرد، یک مسئله الهیاتی، مسئله حاکمیت خداوند است. این موضوع چگونه با، به ویژه با قریب‌الوقوع بودن و تأخیر، سازگار است؟ اگر نویسندگان عهد جدید متقاعد شده‌اند که مسیح می‌تواند به زودی، حتی در طول عمر آنها، بازگردد، اما آنها همچنین متقاعد شده‌اند که ممکن است تأخیری وجود داشته باشد، این چگونه با حاکمیت خداوند سازگار است؟ باز هم، نمی‌خواهم وارد بحث طولانی در این مورد شوم.

نمی‌خواهم وارد بحث طولانی در مورد چگونگی نگاه خدا به زمان و رابطه هستی‌شناختی خدا با زمان و خلقت و چیزهایی از این قبیل شوم. اما به نظرم بخشی از این موضوع به موضوع تنش دیگری مربوط می‌شود، یعنی تنش بین حاکمیت خدا و مسئولیت انسان که در صفحات کتاب مقدس یافت می‌شود. احتمالاً راه‌های مختلفی برای حل آن وجود دارد.

من علاقه‌ای به انجام این کار ندارم. اما صرفاً با نگاهی به تنش موجود در متن، نویسندگان عهد جدید، بدون هیچ خجالتی، هر دو را در کنار هم قرار داده‌اند، هم قریب‌الوقوع بودن و هم تأخیر، و همچنین حاکمیت و مسئولیت خدا در قبال انسان‌ها. از یک طرف، نویسندگان عهد جدید می‌توانند مطمئن باشند که مسیح به زودی بازمی‌گردد.

اما بعد می‌توانند برگردند و بگویند که ممکن است کمی تأخیر وجود داشته باشد. و می‌توانند چیزهایی مثل این بگویند که خود خدا تأخیر می‌کند تا به بشریت فرصتی برای توبه بدهد. خب، اگر خدا حاکم مطلق است و همه چیز، از جمله زمان بازگشت خود را می‌داند، چگونه می‌تواند تأخیر وجود داشته باشد، به خصوص با توجه به نیاز به دادن فرصتی به بشریت برای پاسخ دادن؟ باز هم، من فقط می‌خواهم نتیجه‌گیری کنم.

من فکر می‌کنم این به سادگی در تنشی که بین حاکمیت خدا و مسئولیت انسان وجود دارد، نهفته است، اینکه خدا حاکم است و همه چیز را می‌داند. با این حال، ما او را در کتاب مقدس می‌بینیم که انتخاب انسان و مسئولیت انسان را در نظر می‌گیرد و به آن پاسخ می‌دهد و در نظر می‌گیرد. و من فکر می‌کنم، در تنش بین قریب‌الوقوع بودن و تأخیر، متوجه می‌شویم که بله، خدا زمان بازگشت را می‌داند.

خود عیسی در متی ۲۴ این را گفته است. فقط پدر می‌داند. با این حال، خدا هنوز هم می‌تواند در آن چارچوب پاسخ دهد، با دادن فرصت توبه به بشریت و به تأخیر انداختن آمدنش به آنها پاسخ دهد. اینکه این چگونه با هم جور در می‌آید را به دیگران واگذار می‌کنم تا سعی کنند توضیح دهند.

اما فکر می‌کنم بررسی چگونگی عملکرد تنش بین حاکمیت خدا و مسئولیت انسانی و قریب‌الوقوع بودن و تأخیر در کتاب مقدس مفیدتر است. برای مثال، مبدا فکر کنیم که زمان زیادی برای ما باقی مانده است، یا مبدا فکر کنیم و این سوال را مطرح کنیم که آیا خدا واقعاً قرار است هدف خود را به نتیجه برساند یا خیر، باید بر حاکمیت خدا تأکید کنیم. و باید بر این قریب‌الوقوع بودن یا نزدیکی مسیح و بازگشت او تأکید کنیم، مبدا فکر کنیم که زمان تا ابد ادامه خواهد داشت.

اما مبدا فکر کنیم که مسیح فوراً بازمی‌گردد و می‌توانیم انتخاب‌های عجولانه‌ای انجام دهیم، مانند ضرب‌المثل‌هایی که شنیده‌اید، چه ضرب‌المثل‌هایی و چه به معنای واقعی کلمه واقعی، داستان‌هایی از افرادی شنیده‌اید که وام گرفته‌اند زیرا فکر می‌کردند مجبور نیستند آنها را بازپرداخت کنند زیرا مسیح فوراً بازمی‌گردد. مبدا کارهای احمقانه‌ای مانند این انجام دهیم، باید به ما یادآوری شود که تأخیر، یعنی اینکه خدا می‌تواند آمدن خود را به تأخیر بیندازد تا به بشریت فرصتی برای توبه بدهد. اما این همچنین به این معنی است که ما باید برای آن آماده باشیم و زندگی خود را مسئولانه زندگی کنیم.

بنابراین، این تنش بین قریب‌الوقوع بودن و تأخیر به معنای زیر سوال بردن حاکمیت خداوند نیست، اما من فکر می‌کنم که این تنش بین حاکمیت خداوند را منعکس می‌کند. بله، او زمان بازگشت خود را می‌داند. او با اقتدار آمدن خود را محقق خواهد کرد.

اما او همچنین واکنش بشریت را در نظر می‌گیرد. و این تنش بین قریب‌الوقوع بودن و تأخیر به ما یادآوری می‌کند که باید برای هر دو سناریو آماده باشیم. ما نمی‌توانیم فکر کنیم که همه نوع زمانی برای زندگی داریم و می‌توانیم زندگی خود را تا پایان سر و سامان دهیم.

همچنین نباید فکر کنیم که مسیح قرار است بلافاصله در طول زندگی ما بازگردد و بنابراین تصمیمات عجولانه و احمقانه‌ای بگیریم که در صورت تأخیر بیشتر، ممکن است مجبور به پرداخت عواقب آن شویم. نکته این است که ما به سادگی نمی‌دانیم و باید برای هر دو حالت یا سناریو آماده باشیم. بنابراین، واکنش ما به قریب‌الوقوع بودن و تأخیر باید با نحوه استفاده کتاب مقدس از آنها مطابقت داشته باشد.

برای تشویق قوم خدا به وفاداری و اطاعت. نه برای زیر سوال بردن حاکمیت خدا. نه برای منعکس کردن تناقضی از جانب پولس یا یوحنا یا هر کس دیگری.

اما برای اینکه به سادگی واقعیت را ارائه دهیم، این واقعیت که چون ما در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کنیم، به سادگی نمی‌دانیم مسیح چه زمانی برای پایان دادن به تاریخ باز خواهد گشت. و ما باید برای هر دو قریب‌الوقوع بودن آماده باشیم. مسیح می‌تواند در طول زندگی ما یا با تأخیر بازگردد.

ممکن است ظهور او مدتی به تأخیر بیفتد و ما باید برای هر دو مورد آماده باشیم. اما به دلیل حاکمیت خداوند، ما به طور قطع می‌دانیم که او باز خواهد گشت و خداوند پسرش را خواهد فرستاد تا تاریخ را به پایان برساند. مسائل الهیاتی دیگری نیز وجود دارد که می‌توانیم در مورد آنها تأمل کنیم، اما من به این دو مورد بسنده می‌کنم.

اعتبار کتاب مقدس و همچنین حاکمیت خداوند و اینکه چگونه این تنش بین تأخیر و قریب‌الوقوع بودن به هر دوی آنها مربوط می‌شود. اما در مورد جنبه‌های روحانی و عملی چطور؟ می‌خواهم سه نتیجه بگیرم. باز هم چیزهای زیادی می‌توان گفت، اما می‌خواهم سه نتیجه بگیرم که فکر می‌کنم از مطالعه ما از این متون ناشی می‌شود.

مورد اول، باز هم، به اولین نتیجه‌گیری الهیاتی مربوط می‌شود، و آن صرفاً قابل اعتماد بودن و اطمینان به آموزه‌های عیسی و کتاب مقدس است. یعنی، اگر آنچه گفتیم با توجه به رویکرد ما به این متون صحیح باشد، و حتی اگر شما با دیدگاه من در مورد آنها موافق نباشید و فکر کنید که اکنون با در نظر گرفتن آنها به عنوان اشاره به ویرانی اورشلیم در سال ۷۰، بهتر توضیح داده می‌شوند. حتی اگر این نتیجه‌گیری شما باشد اشکالی ندارد. این هنوز بهتر و ارجح‌تر از این است که این متونی را که در چند سخنرانی اخیر به آنها

پرداخته‌ایم، به عنوان پیش‌بینی‌های شکست‌خورده‌ای در نظر بگیریم که قابل اعتماد بودن عیسی و نویسنندگان عهد جدید، پیروان او را زیر سوال می‌برد.

در عوض، اگر چیزی نزدیک به آنچه گفتیم درست باشد یا حتی یکی از دیدگاه‌های دیگر که مستلزم پیش‌بینی ناموفق نباشد، آنگاه می‌توانیم به آموزه‌های عیسی و خود آموزه‌های کتاب مقدس اعتماد داشته باشیم. به خصوص در مورد این موضوع، اما به نظر من در مورد مسائل دیگر نیز همینطور است. یک چیز این است که بگوییم عیسی از آمدن خود، زمان آمدنش، که او در متی فصل ۲۴ و آیه ۳۶ اعتراف می‌کند که او آنجاست، بی‌اطلاع بود، وقتی می‌گوید، حتی پسر انسان روز یا ساعت را نمی‌داند.

یک چیز این است که بگوییم عیسی نمی‌دانست، او از زمان آمدنش بی‌اطلاع بود. چیز دیگری این است که بگوییم او آمدنش را پیش‌بینی کرد و اشتباه کرد. من فکر می‌کنم مورد دوم درست نیست و با مطالعه دقیق این متون تأیید نمی‌شود.

من فکر می‌کنم وقتی این متون در متن خود درک شوند، دلیلی برای زیر سوال بردن آموزه‌های عیسی یا آموزه‌های سایر رسولان و کتب مقدس و اسناد عهد جدید وجود ندارد و می‌توانیم در این مورد به آموزه‌ها و متون مقدس عیسی کاملاً اعتماد و اطمینان داشته باشیم و در مورد سایر مسائل نیز نتیجه‌گیری می‌کنم. نتیجه‌گیری دیگر این است که تأکید، به ویژه بر تأخیر در عهد جدید، به ما یادآوری می‌کند که از هرگونه تنظیم تاریخ اجتناب کنیم و باید دوباره آن را بشنویم زیرا همچنان ادامه دارد. این واقعیت که مسیح به زودی می‌آید، در شماره سومی که می‌خواهم مطرح کنم، کمی بیشتر به آن خواهیم پرداخت، اما این واقعیت که مسیح به زودی می‌آید باید به ما یادآوری کند که باید برای آن آماده باشیم.

ما نمی‌توانیم طوری زندگی کنیم که انگار مسیح نمی‌تواند در طول زندگی ما بازگردد. ما باید با همان انتظاری که نویسنندگان عهد جدید با آن زندگی کردند، زندگی کنیم. این برای ما کمی سخت‌تر است زیرا ۲۰۰۰ سال بعد فکر می‌کنم ما کمی بیشتر به تأخیر عادت کرده‌ایم، اما این واقعیت که افراد زیادی در طول تاریخ کلیسا تاریخی را پیش‌بینی کرده‌اند، نباید ما را از این واقعیت که مسیح می‌تواند به زودی بازگردد، منجر کند.

وقتی به دنیای خود نگاه می‌کنیم و می‌بینیم چه اتفاقی می‌افتد، باید به یاد داشته باشیم که مسیح می‌تواند در طول زندگی ما بازگردد. من فکر نمی‌کنم که باید آنقدر پیش برویم که نتیجه بگیریم او بازخواهد گشت یا مانند برخی به تاریخ‌سازی ادامه دهیم، اما این واقعیت که پیش‌بینی‌های ناموفق زیادی در طول تاریخ وجود داشته است، نباید ما را از این واقعیت غافل کند که باید آن حس قریب‌الوقوع را دوباره به دست آوریم. مسیح می‌تواند در هر زمانی بازگردد و ما باید با این انتظار زندگی کنیم.

با این حال، مشکل زمانی است که این دیدگاه اتخاذ می‌شود، همانطور که اغلب در طول تاریخ کلیسا وجود داشته است، برای پیش‌بینی حتی تعیین تاریخ و پیش‌بینی دقیق زمان بازگشت مسیح. معمولاً این اتفاق زمانی می‌افتد که افراد به پیشرفت‌های تکنولوژیکی، تحولات سیاسی در جهان ما و بلاهای طبیعی نگاه می‌کنند و آنها را، با متون نبوی کتاب مقدس مطابقت می‌دهند. آنها در مورد نزدیک بودن آمدن مسیح نتیجه‌گیری می‌کنند حتی تاریخ‌ها را تعیین می‌کنند. برای مثال، به یاد دارم که یک روز، در اواخر دهه ۸۰، ۱۹۸۰، وقتی دانشجوی حوزه علمیه بودم، از در بیرون می‌رفتم و یک جزوه کوچک را بین در پیدا کردم که ۸۸ دلیل برای بازگشت مسیح در سال ۱۹۸۸ و تعیین یک تاریخ خاص را بیان می‌کرد.

آن روز آمد و رفت، فکر می‌کنم در سپتامبر همان سال بود؛ آن روز آمد و رفت، و آن فرد دوباره محاسبه کرد. حداقل پذیرفت که اشتباه کرده است، اما دوباره محاسبه کرد، تاریخ دیگری را ارائه داد، و آن هم اشتباه بود و بدیهی است که من هنوز اینجا با شما صحبت می‌کنم. یادم می‌آید چند سال بعد، وقتی در روستایی در مونتانا، جنوب غربی مونتانا، کشیش کلیسا بودم، یک روز در حال رانندگی به سمت خانه بودم و به یک

ایستگاه رادیویی گوش می‌دادم که در آن گروهی از کارشناسان پیشگویی در مورد وقایع جنگ اول خلیج فارس که جورج دبلیو بوش کویت را از صدام حسین آزاد کرد، بحث می‌کردند.

این مربوط به اوایل دهه ۹۰ میلادی بود؛ این موضوع کمی برای من قدیمی است، اما اگر کسی آن وقایع را به خاطر داشته باشد، مربوط به زمانی است که من به این ایستگاه رادیویی گوش می‌دادم و آنها این وقایع را با توجه به پیشگویی‌های کتاب مقدس، یا به عبارت دقیق‌تر، با توجه به آن وقایع، مورد بحث قرار می‌دادند. و من برای محافظت از گناهکاران، نام آن افراد را فاش نمی‌کنم، اما یکی از آنها گفت، خب، شما باید باشید همه آنها متقاعد شده بودند که این جنگ خلیج فارس، آنچه در کویت و عربستان سعودی و صدام حسین، اتفاق می‌افتاد، احتمالاً او دجال است و این قرار است به نبرد آرماگدون که در مکاشفه مورد بحث قرار گرفته تبدیل شود. و بنابراین، مسیح در حال آمدن بود و در همین نزدیکی بود.

و آنها شروع به گفتن چیزهایی کردند، مثلاً یکی از آنها گفت، خب، باید شروع به بشارت دادن به دوستان و اعضای خانواده‌ات کنی. من فکر کردم، خب، این نصیحت خوبی است، اما به هر حال باید این کار را انجام دهیم. یکی دیگر گفت که باید پس‌انداز و پول نقد خود را در تمام اشیاء قیمتی و سی‌دی‌ها و کارت‌های اعتباری و همه چیز خالی کنی و پول را در کار خداوند، احتمالاً خدمت او، سرمایه‌گذاری کنی ۴۰۱ks.

و آن اوایل دهه نود بود. امیدوارم کسی آن نصیحت احمقانه را دنبال نکرده باشد، اما چیزی که آنها نیاز داشتند بشنوند، تأکید بر تأخیر نیز بود. اینکه بله، ما نمی‌خواهیم آن حس قریب‌الوقوع بودن بازگشت مسیح را هر لحظه از دست بدهیم.

مسیح حتی می‌تواند در طول زندگی ما بازگردد. اما این واقعیت که ممکن است کمی تأخیر وجود داشته باشد، لزوم ایجاد تعادل بین این تأخیر و مسئله‌ی تأخیر، در کنار موارد دیگر، ما را از حماقت تلاش برای پیش‌بینی پایان جهان در زمان وقوع آن برحذر می‌دارد. باز هم، ما به هر دو دیدگاه نیاز داریم.

بباید فکر کنیم که می‌توانیم کارهایی مثل وام گرفتن انجام دهیم یا باید تمام پس‌انداز و پول خود را خرج کنیم. زیرا مسیح فوراً بازمی‌گردد. ما باید جنبه‌ی تأخیر را هم بشنویم. نه، ممکن است کمی تأخیر وجود داشته باشد.

شما باید برای آن آماده باشید. اما مبادا فکر کنیم که چون می‌بینیم اوضاع ۲۰۰۰ سال است که ادامه دارد، سال‌های سال برای انجام هر کاری که می‌خواهیم وقت داریم. ما نمی‌خواهیم مانند معلمان دروغین در دوم پطرس باشیم و بگوییم، وعده آمدن او کجاست؟ در عوض، باید پیام قریب‌الوقوع بودن را بشنویم.

یعنی، مسیح می‌تواند در طول زندگی شما بازگردد. فکر نکنید که تا ابد فرصت دارید. فکر نکنید که تا آخر عمر فرصت دارید.

فکر نکنید که زمان تا ابد ادامه خواهد داشت. مسیح می‌تواند در طول زندگی شما بازگردد. مسئله این است که ما باید برای هر دو سناریو آماده باشیم.

تأکید عهد جدید بر قریب‌الوقوع بودن و تأخیر، هر دو در خدمت اهداف مهم روحانی هستند تا به ما کمک کنند زندگی خود را نظم دهیم و با توجه به این واقعیت که مسیح می‌تواند بلافاصله در طول زندگی ما بازگردد، مسئولانه زندگی کنیم. ما باید برای آن آماده باشیم و با این انتظار زندگی کنیم. با این حال، مسیح می‌تواند مدتی تأخیر داشته باشد.

ما باید برای آن هم آماده باشیم. من فکر می‌کنم، احتمالاً بیش از هر چیز، در مواجهه با تاریخ طولانی که به نظر می‌رسد تداوم یافته و همچنان از پیش‌بینی‌های ناموفق در مورد زمان بازگشت مسیح بر اساس همه

اتفاقات جهان حکایت دارد، باید پیام تأخیر را نیز بشنویم و به طور مناسب زندگی کنیم. بنابراین، دیگر نیازی به تعیین تاریخ نیست.

از هرگونه تعیین تاریخ خودداری کنید. سومین موضوعی که می‌خواهم خیلی مختصر در مورد آن بحث کنم، یعنی دلالت‌های عملی و شبانی، لزوم زندگی مقدس است. یعنی، ما باید به مسئله‌ی قریب‌الوقوع بودن و تأخیر، با توجه به نحوه‌ی عملکرد آن در عهد جدید، نگاه کنیم.

دیدیم که نویسندگان هرگز، هرگز از آن برای پیش‌بینی زمان فرا رسیدن پایان یا پیش‌بینی میزان نزدیکی به پایان استفاده نمی‌کنند. بدون استثنا، از آموزه‌های عیسی در انجیل گرفته تا فصل ۲۲ مکاشفه، یک مضمون ثابت و پایدار وجود دارد و آن تأکید بر بازگشت قریب‌الوقوع مسیح است و حتی احتمال تأخیر نیز همیشه به منظور القای فوریت در قوم خدا است - فوریت برای زندگی مسئولانه در زمان حال.

ضرورت داشتن زندگی مقدس. به خصوص کتاب مکاشفه، کتابی که بیش از هر کتاب دیگری آن را با آخرازمان مرتبط می‌دانیم، برای ارائه اطلاعات به ما نوشته نشده است تا بتوانیم یک نمودار زمانی خوب بسازیم یا دقیقاً بفهمیم که وقایع در آینده چگونه اتفاق می‌افتند، چه شکلی خواهند بود. اما حتی در مکاشفه، برای هشدار دادن به قوم خدا است که با دنیای بی‌خدا سازش نکنند.

به ویژه در قرن اول، مسیحیان وسوسه شدند که با امپراتوری روم بت پرست سازش کنند. هدف اصلی مکاشفه این است که آنها را وادار کند که با روم سازش نکنند، بلکه از عیسی مسیح، بره، اطاعت کنند، خدا و بره را بپرستند، صرف نظر از اینکه چه عواقبی ممکن است به همراه داشته باشد. عدم تشخیص این موضوع و صرفاً استفاده از آموزه‌های بازگشت مسیح برای ارضای کنجکاوی خود در مورد زمان بازگشت او یا نتیجه‌گیری اینکه عیسی و نویسندگان عهد جدید پایانی را پیش‌بینی می‌کردند و آن پایان فرا نرسید و آنها اشتباه کردند، به معنای عدم درک تأکید اصلی این متون است.

همه آنها بدون استثنا در زمینه انگیزه دادن به قوم خدا برای داشتن زندگی مقدس هستند. و ما باید از آنها به همان روش استفاده کنیم. به عنوان مثال، کتاب مکاشفه با این رویای باشکوه در ۲۱:۱ تا ۲۲:۵ به پایان می‌رسد. از میان همه قوم خدا در خلقت جدید، در زمینی جدید، که در حضور خدا را می‌پرستند، بره و تخت خدا در مرکز خلقت جدید قرار دارند.

همه او را به عنوان پادشاهان و کاهنانش پرستش می‌کنند. با این جمله پایان می‌یابد که آنها چهره او را خواهند دید، او را پرستش خواهند کرد و نام او را مانند کاهنان در عهد عتیق بر پیشانی خود خواهند داشت. و سپس آنها برای همیشه حکومت خواهند کرد، فصل ۲۲، آیه ۵. آنها پادشاهی کاهنان خواهند بود.

اما ما همین الان هم هستیم، فصل ۱ و آیه ۵ مکاشفه به ما یادآوری می‌کند که ما همین الان هم پادشاهی کاهنان هستیم. این یعنی اگر قرار است در آینده پادشاهی کاهنان باشیم، خلقت جدید، اما ما همین الان هم پادشاهی کاهنان هستیم، باید در حال حاضر ارزش‌های خلقت جدید را منعکس کنیم. اگر پادشاهی خدا که در آینده به کمال خواهد رسید و به نتیجه و تحقق نهایی خود خواهد رسید، اگر همین الان آغاز شده و وجود دارد، آیا نباید ارزش‌های پادشاهی را از قبل در نحوه زندگی خود، در نحوه دنبال کردن عدالت، در نحوه زندگی مقدس، در نحوه عبادت، در نحوه اطاعت از عیسی مسیح، در نحوه امتناع از سازش با این دنیا منعکس کنیم؟ آیا نباید این ارزش‌ها را از قبل در حال حاضر منعکس کنیم؟ بنابراین، آمدن عیسی مسیح، چه زود بیاید و چه دیر بیاید، باید در زندگی ما همانطور که در عهد جدید به عنوان یک انگیزه و محرک قدرتمند برای زندگی مقدس عمل کرده است، عمل کند.

مردم باید بتوانند به زندگی خود نگاه کنند و در زمان حال، بازتابی از زندگی آینده را ببینند: یک پادشاهی کامل و تمام عیار خدا. زیرا زندگی من و شما ممکن است تنها بهشت و تنها آینده‌ای باشد که برخی از مردم تا به حال دیده‌اند. این سخنرانی دکتر دیوید متیوسون در مورد این سوال است که آمدن او کجا است؟ جلسه پنجم، تأخیر در ظهور وحی و پیامدهای الهیاتی و روحانی آن.